



نشریه أسوه

شماره سیزدهم | سال اول | فروردین ماه ۱۴۰۰
۱۰۰ نسخه | ۵۰۰۰ تومان

دوهفته نامه سیاسی-مذهبی هیئت عاشقان ثارالله دانشگاه علوم پزشکی تبریز

اسکیزو فرنی با تب امپراتوری

۱۰ در بست قبرستان

۱۸ طفلان بی پناه و
نیازی در نسیان

۱۴ هویت انسانی
با دو چهره

۶ پرسه در مه؛

نگاهی اجمالی به نقش رسانه ها
در دوران امام سجاد

۸ خروج؛

ورود حاتمی کیا به
جهانی تجربه نشده

۱۲ من کیستم

قسمت سوم





نشریه اُسوه

دوهفته نامه سیاسی-مذهبی

صاحب امتیاز:

هیئت عاشقان ثارالله

مدیر مسئول:

دبیر هیئت عاشقان ثارالله

سردبیر:

سیدمحمد صادقی

گرافیک و صفحه آرایی:

سیدمحمد مهدی بازرگان

طراح جلد:

سیدمحمد صادقی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسدی جلودار

امیررضا اصلی (پیام نور تبریز)

هادی پایدار

عدنان حامدسلطانی

میرکاظم سید اکبری

سیدمحمد صادقی

محمدرضا صیدیان

امیررضا طاهری (علوم پزشکی خلخال)

عطاالله عطایی

مهدی غلامی

محمدحسین فلاحی

داوود قوی

علی کمالی

سپهر محمودی آذر

سیدمحمد موسوی

محمد مهدی پور

عرفان میرعالی

امام موسی صدر:

«من حسینیه ای را قبول دارم که قهرمانانی

بپرورد که با دشمن اسرائیلی بجنگند.»

فهرست

۴ اسکیزوفرنی با تب امپراتوری

شرحی بر احوال یک همسایه خواب زده

۶ پرسه در مه

نگاهی اجمالی به نقش رسانه ها در دوران امام سجاد

۸ خروج؛

ورود حاتمی کیا به جهانی تجربه نشده

۱۰ دربست قبرستان

در باب سوانح رانندگی

۱۲ من کیستم؟

قسمت سوم

۱۴ هویت انسانی با دو چهره

توهمی گذرا یا واقعیتی انکارناپذیر؟

۱۸ طفلان بی پناه و نیازی در نسیان

درباره کودک همسری

۲۰ با کاروان عاشقی

گزارش

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر ویژه از:

نهاد رهبری دانشگاه علوم پزشکی تبریز
معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی تبریز
جناب دکتر پارسایی مسئول نشریات دانشجویی
و تمام عزیزانی که به ما در این راه یاری می رسانند.

کانال هیئت عاشقان ثارالله: heyat_tbzmed

کانال تبصیر : tabsir_tbzmed

ارتباط با سردبیر: sm_sadeghii



اسکیزوفرنی با تب امپراتوری

شرحی بر احوال یک همسایه خوابزده

محمدرضا صیدیان
دانشجوی پزشکی



ترکیه کشوری است که این روزها نامش را به عنوان کسی که به خاک همسایگانش دست اندازی می کند می شناسیم؛ رویای ترکیه برای عراق چیست؟

جمهوری ترکیه در دو دهه گذشته یکی از قربانیان گروهک های تروریستی در جنوب شرقی خود است. از چند سال قبل، دولت ترکیه با ورود به عرصه نظامی درصدد خرید انبوه و تولید تجهیزات نظامی برآمده است و از این امکانات برای مبارزه با گروه های تروریستی در جنوب شرقی خود استفاده کرده است؛ تا جایی که تعداد عملیات های تروریستی در داخل کشور خود را به میزان زیادی کاهش داده است. با این وجود این کشور پس از پاکسازی مناطق آلوده کشور خود، به بهانه مبارزه با منشأ اصلی این گروهک ها و به زعم خودش ضربه به این گروهک ها عملیات هایی را در شمال عراق انجام داده است. این عملیات ها در ابتدا محدود بود و اکثراً از طریق بمباران هوایی انجام می شد؛ ولی رفته رفته رنگ و بوی این عملیات ها تغییر کرد. از ۳۱ خرداد سال گذشته بود که ترکیه به بهانه حمله های متعدد از مناطق شمالی عراق که محل حضور عناصر گروهک پکک است، عملیات گسترده ای را علیه مواضع عناصر پکک آغاز کرد. هرچند در این عملیات ها عناصر

مسلح هدف قرار می گرفتند، افراد غیرنظامی نیز از این حمله ها بی بهره نمی ماندند. هدف از این حملات که به مناطق قنديل و گارا اصابت می کردند، قطع ارتباط این مناطق با سنجار بود تا عملاً ارتباط محور عراق و سوریه این گروهک ها که در شمال سوریه نیز فعال هستند قطع شود. فعالیت این گروهک ها از زمان ایجاد ائتلاف بین المللی که در ظاهر برای مبارزه با داعش وارد عراق و سوریه شدند زیاد شد. پس از اشغال سنجار توسط داعش و قتل عام ایزدی ها، تعدادی از عناصر مسلح YPG (شاخه پکک در سوریه) برای پاکسازی مناطق کردنشین عراق وارد این مناطق شدند. یکی دیگر از بهانه های ترکیه برای عملیات های خود در عراق حضور این نیروها در شهر سنجار بود؛ ولی این شهر در سال ۲۰۱۷ میلادی به تصرف نیروهای مردمی و ارتش کشور عراق در آمده بود و این دلیل آنکارا به احتمال زیاد فقط بهانه ای برای عملیات در این شهر است؛ چرا که پیش تر رئیس جمهور این کشور نیز با اشاره به حضور عناصر پکک در سنجار گفته بود: «ممکن است شبانه به سنجار حمله کنیم».

اما مهم تر از همه این ها چراغ سبز دولت مرکزی عراق و مسعود بارزانی برای انجام عملیات در شمال عراق است. از طرف دیگر ترکیه در چند ماه اخیر، تعداد زیادی پایگاه و باند فرود در شمال عراق ایجاد کرده است تا به گمان خودش منطقه حائل را در خاک عراق ایجاد کند؛ آن چیزی که از چیدمان پایگاه ها دیده می شود این است که اگرچه

اکثر این پایگاه ها در نزدیکی مرز ترکیه هستند؛ ولی وجود پایگاهی در دهوک و چند نقطه دیگر که دور از مرز دو کشور هستند نیز نشان دهنده طمع آنکارا برای حضور عمیق تر و طولانی تر در خاک عراق است؛ همچنین اظهارات مقامات آنکارا مبنی بر عملیات های دیگر در خاک عراق این اندیشه را در ذهن تداعی می کند که آنکارا دنبال ایجاد پایگاه های جدید در مناطق مرکزی تر خاک عراق است.

اما ویژگی این مناطق چیست؟

پاسخ خیلی روشن است: نفت. آنکارا به دنبال منابع انرژی است تا از هزینه های زیاد خرید نفت خود را برهاند. حتی تلاش های آنکارا برای کشف منابع انرژی در دریای مدیترانه نیز در همین راستا است. این مسئله را در روی آوردن آنکارا به فتنه های قومی در منطقه می توان به خوبی دید؛ وجود ترکمن ها در استان نینوا و کرکوک و دست گذاشتن دولت ترکیه بر روی این موضوع را می توان در همین راستا دید. به طور خلاصه با در نظر گرفتن اقدامات دولت حاکم بر ترکیه به این نتیجه می شود رسید که اگر آنکارا دست از این چنین اقداماتش برندارد تاوان آن را به سختی پرداخت خواهد کرد. حالا باید منتظر ماند تا ببینیم که خیالات رئیس جمهور نئوعثمانی ترکیه به واقعیت خواهد پیوست یا نه؟!





۲۵۰ سال مبارزه؛ یک انسان، یک هدف



پرسه در مه

نگاهی اجمالی به نقش رسانه‌ها در دوران امام سجاد

داوود قوی
دانشجوی ارشد ژنتیک

”

همه چیز از یک سؤال شروع شد؛ سهیل ورودی جدید رشته پزشکی، دانشجوی خوش تیپ و سرزبان‌داری که تا آن زمان بزرگ‌ترین دغدغه‌اش درس و نهایت اطلاعاتش از اسلام نمازخواندن و روزه‌گرفتن بود. وارد مسجد شد و تا امام جماعت را در حال رکوع دید، خود را به نزدیک‌ترین صف می‌رساند. ناگهان پس از نماز متوجه شد، حاج یوسف، استاد معمم اخلاق اسلامی کناره دستش نشسته است. روی گشاده استاد و کتابی که پیش رویش قرار داشت، به سهیل کمی جسارت بخشید تا سؤالی را بپرسد که برای همیشه مسیر زندگی‌اش را عوض کرد: استاد به شما نمی‌آید اهل رمان خواندن باشید؟! ماجرای این مقالات، سلسله جلسات پنج‌شنبه ظهرهای این استاد و شاگرد درباره مفاهیم کتاب انسان ۲۵۰ ساله است؛ مجموعه‌ای از سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در سال ۵۳ و شرح و بسط ایدئولوژی سیاسی ائمه اطهار در برخورد با غاصبان بنی‌امیه و بنی‌عباس ...

سهیل جان، این‌طوری به من نگاه نکن عزیزم. عیدی می‌تواند یک اسکناس نیمه‌راه باشد که به خوابگاه نرسیده تو را کنار گذارد یا سخنی موزون و موجز که دنیا و آخرت را با هم تأمین کند

حاجی جان چون می‌دانم انتخاب من تأثیری در تغییر روش تربیتی استاد ندارد پس چاره‌ای جز موافقت ندارم؛ ولی مادیات هم اگر به جایی استفاده شود می‌تواند توشه‌ای برای آخرت باشد....

این‌طور که به نظر می‌رسد در مورد عیدی گرفتن مصری! پس هر دو را بهت می‌دهم، به شرطی که آسیاب به نوبت باشد.... هنر بزرگی که رهبری در انسان ۲۵۰ ساله به خرج دادند این است که هم گذری بر حوادث تاریخی دوران ۱۴ معصوم داشتند و هم وقایع این ۲۵۰ سال را تعبیر و تبیین کردند. درست است که مطالعه تاریخ به خودی خود ثمرات فراوانی دارد ولی وقتی صحبت اهل بیت به میان می‌آید، صرفاً با تاریخ و بیوگرافی یک انسان حکیم، یک سیاستمدار عادل و عارف واصل طرف نیستیم، بلکه با قریب‌ترین جلوه‌های پروردگار و غریب‌ترین ابعاد روحی و ذهنی برای بشریت روبرو هستیم. پس حلاجی وقایع مرتبط با این بزرگواران نیز جز از یک عالم متخصص بر نمی‌آید؛ یکی در زمره حضرت آقا! حالا نکته اینجاست، پس وظیفه ما نسبت به این مفاهیم چیست؟

فکر کنم حداقلش این است که آن قدری بصیرت داشته باشیم که خط‌مشی اصلی هر جریانی را درک نماییم و گول ظواهر رنگ و لعاب‌دارش را نخوریم.

آفرین پسر، همچنین بتوانیم با استفاده از این مبانی موضع‌گیری‌های ولی جامعه را هضم و جذب نماییم، وقتی ایشان یک «ت» بگوید، ما تا تهش رفته باشیم. البته این از باب فردیش، در باب جمعی نیز تبیین کردن این مفاهیم برای جامعه هدف خودمان لازم و واجب است.... پس چقدر خوب می‌شود اگر ما نسبت به هر مطلبی نگاه نقادانه داشته باشیم، هدف نویسنده یا گوینده را از طرح آن و زمان مطرح‌شدنش درک و تأثیر آن بر فکر و رفتار خویش را بررسی نماییم تا بتوانیم وظایف مذکور را به نحو احسن انجام دهیم. خب بریم سراغ ادامه بحثمان تا ان‌شالله فصل امام سجاد را به پایان رسانیم. همان‌طور که جلسات گذشته هم به‌طور مفصل بحث کردیم، حضرت آقا می‌فرمایند «شیوه‌های آن حضرت به دنبال ایجاد زمینه مساعد برای یک حرکت عظیم اسلامی است که منتهی به حکومت علوی و اسلامی شود، به‌طور خلاصه، این شیوه‌ها در «تبیین و توضیح» برای عده‌ای، در «سازماندهی» برای جمعی دیگر و در «راهنمایی و راهگشایی» برای گروهی دیگر خلاصه می‌گردد. در کنار این، تلاش‌های دیگری را نیز در زندگی امام سجاد می‌یابیم. مانند برخورد این بزرگوار با سر رشته دارانِ فکر و فرهنگ در جامعه اسلامی یعنی علما و شعرا. این‌ها کسانی بودند که فکر و جهت‌ذهنی مردم را هدایت می‌کردند...» یعنی در واقع نقش رسانه حکومت طاغوت را داشتند. البته در کتاب بیانات و نامه‌های هوشمندانه امام اجمالاً به رشته تحریر درآمده است که توضیح اضافه بر آن، مانند تزیین یک باغچه با گل‌های مصنوعی، آن را از لطافت و طراوت می‌اندازد. پس هدف من از طرح این نکته اتفاقاً مبتلا به، چرایی و چگونگی عملکرد امثال این رسانه‌ها و ضرورت برخورد با آن‌هاست. خب سهیل جان شما بفرما که حضرت اقا در این باب چه سخنانی را ایراد فرموده‌اند؟

حضرت آقا می‌فرمایند «خلفای ستمگر و جائر برای اینکه بتوانند بر مردمی که معتقد به اسلام بودند، حکومت داشته باشند، چاره‌ای نداشتند جز اینکه ایمان قلبی مردم را نسبت به آنچه که می‌خواستند انجام دهند، جلب کنند. زیرا آن روز هنوز زمان زیادی از صدر اسلام نگذشته و ایمان قلبی مردم به اسلام به قوت خود باقی بود و اگر مردم می‌فهمیدند بیعتی که با این ظالم کرده‌اند بیعت درستی نیست، و این ظالم شایسته خلافت رسول‌الله ﷺ نیست بدون شک تسلیم او نمی‌شدند. به همین جهت خلفای جور، حداکثر استفاده را از محدثین و علمای دینی آن زمان می‌کردند، و آنها را به آنچه که خود مایل بودند وادار می‌ساختند و از آن‌ها می‌خواستند، احادیثی را از زبان پیامبر و صحابه بزرگ آن حضرت طبق میل و خواسته شان جعل کنند...» چند نمونه‌اش را حضرت آقا فرموده‌اند مثل حدیث جعلی از محمد بن شهاب زهری، یکی از شاگردان و نزدیکان پیشین امام سجاد که بعدها در اختیار دستگاه قدرت قرار گرفت: «با ایمان و قداست نباید کوچ و عزیمت کرد مگر به سوی سه مسجد، مسجدالحرام، مسجد مدینه و مسجدالاقصی، و آن سنگی که در مسجد الاقصی رسول خدا پای خود را روی آن سنگ گذاشته، در جایگاهی چون کعبه قرار می‌گیرد...» در شرح این حدیث، خود رهبری می‌فرمایند «این حدیث مال آن زمانی است که عبدالله بن زبیر بر مکه مسلط است و هر وقت مردم می‌خواستند به حج بروند، مجبور بودند در مکه، در منطقه‌ای که زیر نفوذ عبدالله بن زبیر است چند روزی بمانند و این فرصت بسیار خوبی به عبدالله می‌داد تا علیه دشمنان خویش و از همه مهم‌تر عبدالملک مروان تبلیغات کند... از این رو، انگیزه جعل این حدیث، همین است که مردم را از کمر همت بستن به سوی خانه خدا و مدینه منصرف و رهسپار فلسطین سازد، زیرا فلسطین جزئی از شام و تحت نفوذ عبدالملک بوده است....»

شیطان هرکس را به روش خودش فریب می‌دهد. تو در نظر بگیر همین حدیث در زمانی مطرح شد که سطح سواد مردم بسیار کمتر از زمان حال بوده است، حال بگذریم که امثال این خدعه‌ها هنوز هم عده‌ای را فریب می‌دهد. علی‌ای حال در زمان حاضر هم رسانه‌ای قدرتمندتر عمل می‌کند که جامعه هدفش را مخالف‌ترین مخاطبانش در نظر گیرد و فرض کند قرار است، تنها روی آن‌ها کار کند. آن موقع است که باطل را در لباس حق بر ذهن مردم می‌نشانند. در انتخاب تیترو عکس‌هایش دقت می‌نماید و اجازه می‌دهد تنی چند از نظرات مخالفینش هم مطرح گردد. اما برآیند کارش به کجا می‌رسد، ده تا خبر می‌دهد که نه تای آن را طوری تدوین کرده است که دهمی حتی اگر اعلامش، به نفع جبهه حق هم باشد، مخاطب دقیقاً برداشتی متضاد را داشته باشد. این‌گونه هم اهداف شومش را جلو می‌برد و هم نشان می‌دهد رسانه بی‌طرفی است.

خب بالاخره یک‌بار هم موقع اذان شد و نوبت به شما نرسید سهیل خان! حالا عیبی نداره، ناراحت نباش، بیا این عیدی دومت رو هم بگیر تا خدایی نکرده موقع اذان نفرینمان نکنی، یادت باشد هفته بعد سه جمله طلایی از بخش امام زین‌العابدین را به‌عنوان حسن ختام این بخش پرپرکت و عیدی بنده آماده کنی.... چیه، خب من به چشم عیدی بهش نگاه می‌کنم، تو مختاری هرطور دوست داری فکر کنی!



خروج؛

ورود حاتمی‌کیا به جهانی تجربه‌نشده

هادی پایدار
دانشجوی پزشکی

منطقه‌ای، در زمان تخلیهٔ سد آب شور، اشتباهی آب شور را وارد اراضی زراعی آن‌ها کرده و همهٔ محصولات کشاورزی آن‌ها را تخریب می‌کند. کشاورزان، مسئله را با دهیار و بخشدار و امام‌جمعهٔ محل مطرح می‌کنند اما به نتیجهٔ خاصی نمی‌رسند. مشکل حل نمی‌شود و خسارتی هم جبران نمی‌شود. کشاورزان آسیب‌دیده از سهل‌انگاری شرکت آب منطقه‌ای، تصمیم می‌گیرند که شکایت خود را پیش رئیس‌جمهور ببرند تا مشکل خود را با وی مطرح کنند؛ لذا تراکتوری اجاره می‌کنند و از روستا، عازم پایتخت می‌شوند. خبر سفر آن‌ها بازتاب خبری گسترده‌ای در رسانه‌ها پیدا می‌کند و سبب محبوبیت و مشکلاتی برای ایران افراد می‌شود.

طبیعی است که موضوع تازه‌ای است و این اثر، شاید بتوان گفت اولین فیلم دهقانی و کشاورزی در سینمای داستانی ایران محسوب می‌شود. متأسفانه جوانان فیلم‌ساز ایرانی به‌جای آنکه به سراغ آثاری با فرم و محتوای جدید بروند، به‌طور وحشتناکی شیفتهٔ سینمای اجتماعی و آپارتمانی شده‌اند، سینمایی که جز نشان‌دادن تیرگی‌ها و پستی‌های جامعه و القای حس یأس و ازبین‌بردن عزت‌نفس عمومی، هدف دیگری نداشته است و کسی از این جوانان نمی‌پرسد که اگر سیاه‌نشان‌دادن وضعیت موجود، فایده‌ای در بهبود آن داشته، پس چرا نرخ تولید این‌چنین فیلم‌ها در سینمای غرب قطره‌چکانی است؟

بگذریم... حاتمی‌کیا به نظر می‌رسد بار تمام فیلم‌سازان

سی و سه سال پیش، فیلم‌سازی جوان و انقلابی، در میان حال و هوای روشن‌فکری آن روزهای سینمای ایران، فیلم «دیده‌بان» را ساخت. فیلمی که بسیاری آن را نادیده گرفتند و بعضی حقیرش شمردند؛ اما سال‌ها گذشت و همین فیلم و همین کارگردان، پایه‌گذار ژانری جدید در سینمای جهان شد: ژانر دفاع مقدس....

او ابراهیم حاتمی‌کیا بود؛ سینماگری که از بدو دوران فیلم‌سازی‌اش تا به حال، همواره جدی‌ترین کارگردان ایران بوده است؛ برخلاف بسیاری دیگر از فیلم‌سازان داعیه‌دار ایرانی که گمان می‌کنند حرف‌های بزرگی برای مردمشان دارند و خود را منجیان جامعهٔ سنتی و فلک‌زدهٔ ایرانی می‌دانند و وظیفهٔ تبدیل آن به اتوپییای خیالی غرب‌زده‌شان را در فکر می‌پرورانند.... ابراهیم همیشه بازار نقد و اعتراض و جنجال پیرامون فیلم‌هایش، گرم‌ترین و جذاب‌ترین بوده است. جالب‌تر آنکه مع‌الاسف، هر دو جبههٔ حاکم بر جامعه، او و آثارش را زدند و مورد اتهام وابستگی و سفارشی قرار دادند؛ اما او به‌واقع برای اعتقاد و آرمان خویش فیلم ساخت و اتفاقاً، برخلاف طعنه‌زنندگان به آثارش، سینما را بهتر از همه آن‌ها می‌داند....

حاتمی‌کیا پس از سه‌گانهٔ اخیرش (چ، بادیاگرد، به‌وقت شام) که بیشتر نشان‌دهندهٔ تسلط او بر تکنیک و استفاده از فناوری‌های جدید در سینما بودند و شاید فرصتی نشده بود تا او محتوای ارزشی خاصش را به نمایش بگذارد، حال به سراغ موضوعی رفته که نقدش را به وضع موجود نشان دهد، اعتراضی که بلکه جرقه‌هایی از تولد ژانر جدید در سینمای ایران را نوید دهد: «ژانر اعتراض»

داستان فیلم خروج ابراهیم حاتمی‌کیا، روایت گروهی از کشاورزان یک روستا است که از قضا، شرکت سهامی آب



متقدم و متأخر را با هم به دوش می‌کشد تا نشان دهد می‌توان اثری تولید کرد که هم لایه‌های عمیق نارضایتی مردم فرودست نسبت به رده‌های بالای مسئولیتی را عیان ساخت و هم نقد سازنده را از اغتشاش تمیز داد....

او از مردم کشورش و اتفاقات کوچه و بازار عقب نمانده است، این فیلم، خروج حاتمی‌کیا از مسیر فیلم‌سازی‌اش نیست، بلکه ورودی است به دنیایی تجربه‌نشده که سال‌ها زمان می‌برد تا فیلم‌سازان، ارزش کارش را حقیقتاً درک کنند.... فی‌المثل مسعود کیمیایی با شاهکارهای قبل از انقلابش، به‌راستی آیینۀ جامعه‌اش بود. او قیصر را ساخت که نماد ظلم‌ستیزی و قهرمان‌پروری آن روزهای مردم ایران بود، مردمی که از قوانین مسلط شاهنشاهی جامعه‌شان دل بریده بودند و نیاز به پهلوانی از جنس خودشان داشتند؛ اما انقلاب آمد و ارزش‌ها مبدل به دفاع از میهن شدند و مردم جوان‌هایشان را راهی میدان‌های حق علیه باطل نمودند....

. آری، چهره قهرمان‌های واقعی ملت تغییر پیدا کرده بود؛ اما شخصیت‌های فیلم‌های کیمیایی درجا زدند و نتوانستند همراه مردم به حرکت درآیند.... اما در این‌سو، ابراهیم تمام تلاش خود را می‌کند تا هم‌پای مردمان سرزمینش به جریان بیفتد؛ می‌دانیم که اتمسفر غالب فیلم‌های او در حال و هوای جنگ و پیامدهایش می‌گذرد، این بار اما او به سراغ تولید رفته است، موتیف (نمادی مخصوص که در آثار یک هنرمند تکرار می‌شود و نماد ارزش‌های درونی آن شخص است) در اثر حاتمی‌کیا پیش‌تر، پلاک و سربند و اشیایی این‌چنین بود اما این بار آن چیزی که ما در دستان فرامرز قریبیان (به‌عنوان قهرمان داستان) می‌بینیم تراکتوری کوچک و دست‌ساز است. ابراهیم حاتمی‌کیا فیلم‌سازی فرم‌گرا و بیشتر عاشق نمادهاست، پس ما هم در این نقد سعی داریم به تحلیل نمادهای او بپردازیم:

قهرمان، شخصی سال‌خورده و ساکت و بی‌سر و صداست. به نظر می‌آید او نماد جامعهٔ ایرانی است که از ظلم‌هایی که توسط برخی نامردمان بر آن روا می‌دارند، سکوت پیشه کرده و شاید دل‌ودماغ اعتراضی راستین و پویا را ندارد. از طرفی، این مردم هستند که جانانه در میدان تولید قدم برمی‌دارند اما رئیس‌جمهور (که در واقع نماد دولتمردان ایرانی است) چوب لای چرخ او می‌گذارد و با فرود آمدن بر مزرعهٔ پیرمرد، پنبه‌هایی که دسترنج اویند، در لحظه‌ای راهی آسمان می‌کند، از طرفی می‌دانیم که حاتمی‌کیا در فیلم‌های دفاع مقدس، اعتقادی به نشان‌دادن چهرهٔ عراقیان نداشته و بیان می‌دارد که آنچه باید به تصویر کشیده شود، حالات یک رزمندۀ ایرانی است که چگونه در جولانگاه عشق، به سیروس‌لوک عرفانی می‌رسد؛ بنابراین مطرح‌نمودن شخصیت بیگانگان، موضوعیتی ندارد، در این فیلم نیز، عجیب است که چهرهٔ رئیس‌جمهور دیده نمی‌شود تا گواهی

باشد بر دور شدن او از قشر مستضعف جامعه و شاید به بیگانه بدل شدن او.... انتخاب نماهای اکس‌تریم لانگ شات از بیابان‌های اطراف جاده، علاوه بر اینکه اتمسفر فیلم‌های وسترنی را در ذهن‌ها تداعی می‌کند، دارای سکوتی معنادار و هم‌زبانی عجیبی با قهرمان داستان است؛ گویی اینکه جهان و کائنات، همه مطیع و همراه حرکت اعتراضی اویند در حالی که هرگاه عمّال حکومتی چه در چهرهٔ افسر پاسگاه یا مأمور امنیتی یا مشاور رئیس‌جمهور، حاضر می‌شوند، این هارمونی و تعادل از بین می‌رود.

سوای این‌همه خصایل زیبا در فیلم، اشکالات جدی در فیلم نمایان است: روستا و کشاورز در فیلم به‌درستی ساخته نشده و ادبیات حاکم بر زندگی روستایی و منطقهٔ جغرافیایی به‌خوبی از آب درنیامده است، ایجاد موانع در بین راه و



به طور دقیق‌تر در پردهٔ دوم فیلم، بسیار سطحی و در حد فیلم‌های تلویزیونی است و کشش خاصی در مخاطب برای ادامهٔ تماشای فیلم ایجاد نمی‌کند، شخصیت‌های فرعی فیلم هیچ‌یک به‌خوبی پرداخته نشده‌اند و هیچ‌گونه سیر تحولی در طول فیلم برای آن‌ها تعریف نشده است؛ بلکه مدام مزاحم و سرزنشگر قهرمان فیلم معرفی می‌شوند. انتخاب شریفی‌نیا به‌عنوان فردی ریاکار و ظاهرگرا بد نیست؛ اما تمرکز بیش از حد بر روی چهرهٔ او از طریق نمای کلوز آپ، تصویری فانتزی و کم‌دی از او می‌سازد که دور از فضای جدی فیلم است.



دربست

قبرستان

عدنان حامد سلطانی
دانشجوی پزشکی

در سراسر دنیا سوانح جاده‌ای هزینه‌های مالی، جانی و زمانی بسیاری را بر دوش دولت‌ها و جوامع قرار می‌دهد. این هزینه‌ها در کشورهای جهان سوم نسبت به کشورهای صنعتی نسبتاً بیشتر بوده و درصد بسیاری از مرگ‌ومیرها را تصادف‌های جاده‌ای به خود اختصاص داده است از آنجایی که جلوگیری از سوانح تحت هیچ‌گونه شرایطی ممکن نیست. امروزه با پیشرفت‌های وسیع مهندسی و تکنولوژیکی تلاش‌های گسترده‌ای در جهت بهبود شرایط کنترل و مدیریت رسیدگی به سوانح جاده‌ای صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان ایجاد فضای مناسب حمل‌ونقلی، بهبود شرایط هندسی جاده‌ها و افزایش تجهیزات ایمنی را در سطوح مختلف جاده‌ها و معابر نام برد.

مدیریت سوانح امروزه به‌عنوان امری مهم در کنترل مدیریت جامع ترافیک جاده‌ای قلمداد می‌گردد و اهداف آن: ۱. رسیدگی سریع به تصادفات و کاهش جراحات امدادرسانی به قربانیان؛ ۲. از بین بردن موانع ایجادشده برای عبور دیگر وسایل نقلیه و کاهش هزینه‌های وارده در اثر ترافیک؛ ۳. جلوگیری از تصادفات ثانویه و افزایش خسارات در این راستا لازمهٔ بهبود مدیریت سوانح استفاده مناسب و با برنامه از تجهیزات و امکانات با بررسی دقیق نیازهای هر نوع حادثه و ایجاد هماهنگی و مدیریت بین اکیپ‌ها و سازمان‌های اجرایی، برای رفع مشکلات ناشی از حادثه می‌باشد. (۱۳۸۸، بلوکیان رودسری، آرمان؛ لاله سرخی)

در بروز حوادث مختلف رانندگی و تصادفات جاده‌ای کارشناسان دلایل مختلفی را بیان کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل مربوط به حرکات خطرناک راننده است. راننده‌ای که مهارت زیادی در زمینهٔ آشنایی با خودرو و نحوهٔ کنترل آن ندارد، می‌تواند موجب حوادث مرگباری در جاده‌ها شود. اما تنها نبود مهارت نیست که به بروز تصادف

منجر می‌شود، بلکه مصرف مواد مخدر، داروهای خواب‌آور و مشروبات الکلی که انسان را از حالت عادی خارج می‌کنند، از مهم‌ترین دلایل بروز سوانح رانندگی هستند.

در تصادفات رانندگی نباید از نقش عابر پیاده به‌راحتی چشم‌پوشی کرد؛ زیرا برخی از عابران پیاده در شرایط مختلف، رفتارهای پرخطری از خود بروز می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه به‌جای عبور از خط عابر پیاده و پل‌های مخصوص عابران، از وسط خیابان رد می‌شوند و با این کار می‌توانند حادثه‌ساز شوند. افزون بر عوامل مورد اشاره، بسیاری از کارشناسان براین باورند که یکی دیگر از دلایل افزایش حوادث رانندگی، فشار زیاد کاری بر رانندگان است؛ زیرا به دلیل مخارج کمرشکن زندگی، تورم و گرانی بسیاری اوقات شاهدیم که افرادی که رانندگی می‌کنند، چندشغله هستند تا از این طریق بتوانند معاش زندگی خود را تأمین کنند. در این شرایط خستگی و خواب بر فرد غلبه می‌کند و تعادل وی را در رانندگی به هم می‌زند.

رفتارهای پرخطر در رانندگی، علاقه‌مندی به سبقت‌های غیرمجاز، نداشتن تمرکز، خودنمایی و تلاش برای جلب‌توجه

زیادی را تشکیل می‌دهد. در هر تصادف و یا حادثه جدا از ضررهای روانی ضررهای مالی چون هزینه‌های بیمارستانی و هزینه‌های کفن‌ودفن و دیه و در مورد خودرو هزینه‌های صافکاری، رنگ و تعمیرات به راننده یا خانوادهٔ وی تحمیل می‌شود. در سال این ارقام مبالغ زیادی خواهد بود. برآورد مالی مجلس ایران در سال ۱۳۹۵ گویای این است که تصادفات رانندگی خسارتی معادل ۷ درصد تولید ناخالص داخلی در ایران به بار می‌آورد. آثار حقوقی تصادفات نیز یعنی جبران ضرر و زیان‌های ناشی از تصادفات. این ضررها می‌تواند مادی باشد یا اجتماعی-روانی. ضررهای مادی یعنی جبران هزینه‌های ناشی از تصادف خودرو یا هزینه‌های بیمارستانی است. ضررهای اجتماعی-روانی یعنی بازداشت راننده و زندانی شدن او که از نظر روانی لطمه‌هایی به خود راننده و خانواده‌اش می‌رساند. اگر نگاهی به آمار تلفات رانندگی در ۱۸ سال گذشته بیندازیم، تا قبل از دوران پاندمی، نموداری که شیب آن سال‌ها روند کاهشی به خود گرفته بود حالا دوباره رو به صعود دارد و سالانه ایرانیان بیشتری در جاده‌ها جان خود را از دست می‌دهند.

به گزارش روزنامهٔ شهروند، اگرچه سال ۹۴، تعداد جان‌باختگان تصادفات رانندگی در ایران به کمترین عدد در دو دههٔ گذشته رسید و با ۱۶ هزار و ۵۸۴ نفر، امید کاهش این مصیبت همیشگی زنده شد، اما سال ۹۵ این روند ادامه پیدا نکرد و سال ۹۷ هم تاکنون روی خوشی به این کاهش نشان نداده است. آمار رسمی پزشکی قانونی ایران نشان می‌دهد در شش ماه نخست ۹۷، تعداد جان‌باختگان تصادفات رانندگی ۱،۷ درصد نسبت به مدت مشابه در سال

قبل افزایش داشته است. بر اساس این آمار، در شش ماه نخست ۹۷، ۸ هزار و ۸۴۱ نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند که این آمار در مقایسه با مدت‌زمان مشابه سال ۱۳۹۶، ۷،۱ درصد افزایش داشته است. علاوه‌بر این همچنان درصد مردانی که جان خود را در جاده‌ها از دست می‌دهند بسیار بیشتر از زنان است و در سال ۹۷ هم از مجموع ۸ هزار و ۸۴۱ متوفی حوادث رانندگی، ۶ هزار و ۸۶۴ نفر مرد و یک هزار و ۹۷۷ نفر زن بوده‌اند.

اگر امید به زندگی در کشور ۷۵ سال در نظر گرفته شود، به‌ازای هر مرگ ناشی از سوانح ترافیکی، ۴۰ سال عمر هر ایرانی از دست می‌رود. سالانه حدود ۶،۵ درصد درآمد ناخالص ملی کشور یعنی چیزی حدود ۳۹ میلیارد دلار صرف کل رخدادهای ترافیکی می‌شود. بر اساس آمار رسمی پزشکی قانونی، سالانه بیش از ۵۰ درصد جان‌باختگان حوادث جاده‌ای ۲۰ تا ۵۰ سال دارند.

دی‌ماه ۹۸ بود که زهرا ساعی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری خانه ملت بر ضرورت پیش‌بینی بودجه‌ای ویژه برای ایمن‌سازی جاده‌های برون‌شهری تأکید کرد و گفت: «ایمن‌سازی جاده‌های مناطق مرزی موجب افزایش تعاملات با استان‌ها و شهرهای اطراف، رونق و توسعه اقتصادی بیشتر آن‌ها می‌شود.»

وی یادآور شد: «جاده‌های برخی مناطق کشور به دلیل پرتدد بودن بسیار حادثه‌خیز هستند؛ بنابراین ضروری است با همکاری نمایندگان آن‌ها در مجلس در بودجه‌های سالانه اعتباراتی در نظر گرفته شده و با اولویت صرف ایمن‌سازی،

دو بانده‌کردن و تعریض جاده‌های پرخطر شود..»

همچنین محمدرضا بادامچی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، وضعیت جاده‌های برون‌شهری کشور را بسیار اسفناک دانست و گفت: «بودجه ایمن‌سازی جاده‌ها صرف حوادث غیرمترقبه می‌شود.»

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی افزود: «ایران کشوری حادثه‌خیز است و به‌طور مداوم در کشور با بحران‌هایی مواجه می‌شویم در واقع وقتی جاده‌ای در دست تعمیر است و بحرانی پیش می‌آید، مجبور می‌شوید بودجه را صرف حوادث غیرمترقبه کنید و از ایمن‌سازی جاده‌ها غفلت می‌شود..» وی با انتقاد از اینکه بسیاری از جاده‌ها از استانداردهای کافی برخوردار نیستند، تصریح کرد: «برخی از جاده‌ها هم متناسب با تعداد خودروها نیست و نیازمند تعریض و بهسازی هستند.»

منابع: خبرگزاری‌های ایسنا، ایرنا و خانه ملت

البته که دوران کرونا و مسائلی که برای کشور و ترددهای رانندگی پدید آورده است، موجب تغییراتی در آمار سوانح رانندگی شده است؛ اما همچنان نباید از خطرات ناشی از عدم ساخت صحیح زیرساخت‌های کشور در حوزهٔ راه‌ها غفلت کرد.





من کیستم؟

امیررضا طاهری
دانشجوی پرستاری

قسمت سوم

در شماره قبلی خواندید:

می‌توان گفت مغز، واسطه‌ای بین قوه ادراک نفس و جسم است.

می‌توان گفت چشم، واسطه قوه باصره نفس و جسم است.

می‌توان گفت گوش، واسطه قوه سامعه نفس و جسم است.

می‌توان گفت رحم در مادر، واسطه قوه صورتگری نفس و جسم است.

بنابراین جسم صورت نازله نفس است.

چشمانتان را برای لحظه‌ای ببندید و سوار اتوبوس حقیقت شوید!

به ادامه سفر علمی‌مان برای یافتن حقیقت خود، خوش آمدید!

دو شماره از شروع این سفر می‌گذرد و حالا خوب می‌دانید که حقیقت انسان، ماورای جسم اوست و اگر جسم قدرت و قوه‌ای دارد، در واقع از نفس او یا به بیان عامیانه‌تر از روح او نشئت می‌گیرد.

مثلاً گفتیم که تفاوت یک انسان مرده با همان انسان در حالی که زنده بود چیست؛ با اینکه همان اعضا و بافت‌های بدن را دارد؛ اما تفاوتی میان بافت چشمانش در حالت مرده و زنده‌اش هست که یکی می‌بیند و دیگری نه.

و از این رو بود که اثبات کردیم نفس ناطقه و قوه‌های آن، تدبیر تمام امور بدن را برعهده دارند و این قوه تدبیر، در مغز به عنوان یک واسطه بین نفس و جسم جمع شده؛ اما تمام قوای نفس در مغز آدمی نیست؛ چرا که مغز بدون چشم نمی‌بیند، مغز بدون گوش نمی‌شنود، مغز بدون بینی که مجرای ورود عطر و بو به ریه می‌باشد، نمی‌تواند اکسیژن به دست آورده و یا مولکول‌های عطر را دریافت کند. باید چشمی باشد که نور در شبکه‌ی آن متمرکز شده، با اعصابی به مغز راه داشته باشد. باید گوش‌ی باشد که اصوات را جمع کرده و پرده آن لرزیده، و به طرق مختلف عصبی، پیام را به مغز انتقال دهد.

فلذا، مغز به‌تنهایی تمام قوای نفس را دارا نیست و قوه باصره یا دیدن، سامعه یا شنیدن، لامسه یا حس و سایر قوای حیوانی، در اندام‌های دیگر به ظهور و حضور رسیده‌اند.

و از بررسی این مطالب بود که سؤال می‌کنیم:

این ارتباط و واسطه‌گری بین جسم و نفس، به چه نحو است؟

برای اینکه سؤال را بهتر توضیح دهیم، دو نوع ارتباط بین دو شی را بیان می‌کنیم:

یکم

به ارتباط بین یک بتا و ساختمانی که می‌سازد توجه کنید. بتا بعد از ساختن ساختمان، می‌تواند ادعا کند که آشپزخانه آن را که محل پخت‌وپز می‌باشد، خود ساخته است و آن را طراحی نموده است، یا مثلاً حال و پذیرایی منزل را ساخته و یک‌به‌یک آجرهای آن را کنار هم قرار داده است.

اما هم من هم شما، خوب می‌دانیم که ساختمان ساخته شده توسط بنا، بعد از ساخت، هیچ ارتباط وجودی با بنا

ندارد؛ یعنی بنا کارش را کرد و تمام شد و حتی اگر بمیرد، ساختمان خراب نخواهد شد. با اینکه می‌گوییم آشپزخانه این خانه را فلان بنا ساخته؛ اما آیا بعد از فوت بنا، دیگر آشپزخانه همان مکان سابق نیست؟!

معترفیم که هست، و می‌پرسیم:

آیا ارتباط بین جسم و نفس، چنین ارتباطی است؟

دوم

خورشید را در نظر بگیرید که هر لحظه در حال تابیدن است و انوار نورانی خود را به سمت زمین روانه می‌کند.

حال اگر خورشید را از بین ببریم، نور او باقی می‌ماند؟

معترفیم که خیر. با نابودی خورشید، نوری از آن باقی نمی‌ماند و نور خورشید تا زمانی هست که خورشید هست.

حال می‌پرسیم:

آیا رابطه بین نفس و جسم انسان این گونه است؟

جواب این است که؛ بله!

و منظورمان از اینکه می‌گوییم:

«جسم صورت نازله نفس است» همین است!

برای درک این مطلب، توضیحاتی را برای شما ارائه می‌کنیم:

اولاً باید بدانیم موجود چیست؛

می‌گوییم موجود، آن چیزی است که وجود دارد.

یعنی وجود داشتن، ویژگی یک موجود است.

حال می‌گوییم اگر موجود، وجود دارد، پس وجود چیست؟ اینجا فلاسفه در پاسخ ما می‌گویند که وجود، امری است بسیار بدیهی که همگان آن را می‌فهمند، حتی اگر با کلمات بیان نشود، یعنی ما می‌دانیم وجود داشتن یعنی چه، می‌دانیم موجود چیست، شاید نتوانیم از بین این‌ها خود وجود را تعریف کنیم؛ اما درک قابل‌قبولی از آن داریم.

مثلاً می‌دانیم که وقتی کتابی را لمس می‌کنیم، درختی را می‌بینیم، با انسانی روبه‌رو می‌شویم، همه این‌ها وجود دارند و به عبارت بهتر می‌دانیم که همه این‌ها، «وجود» را دارند.

یعنی وجود در آنهاست، یا اگر بهتر بگوییم وجود هستند و جز وجود نیستند.

اگر مطلب سنگین بود و آن را درک نکردید، صبور باشید، به وجود فکر کنید، درباره آن در اینترنت و کتب فلسفی جست‌وجویی کنید و اگر جای شما باشم، به آثار فلسفی علامه طباطبایی رحمته‌الله و یا آموزش فلسفه به زبان ساده اثر آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله سری می‌زنم.

بگذریم، ما توضیح مطلب خودمان را می‌دهیم و امیدواریم شما با مطالعه بیشتر، برگردید و ادامه این متن را بخوانید که:

همه چیز وجود است، و جز وجود نیست؛ چرا که موجود بودن یعنی جود داشتن، و این وجود، در بطن هرآنچه که موجود است، هست!

خب، چرا این مطلب را مطرح کردیم؟ چه ارتباطی می‌تواند به سؤال ما داشته باشد؟

می‌گوییم که وجود، مراتبی دارد، یعنی رتبه به رتبه و مرحله به مرحله است.

مثلاً، بیابید بین دو موجود مقایسه کنیم؛ اول یک دانه سیب، و دوم یک حیوان مثل گربه

اگر به زندگی دانه برنج که جزو گیاهان محسوب می‌شود دقت کنید، می‌بینید کل زندگی آن محدود به این چرخه است که دانه بوده و در خاکی کاشته شده است و بعداً آب و خاک و کود و هرآنچه که نیاز دارد بر آن اثر کرده، باعث جوانه‌زدن و رشدش شده‌اند، و در نهایت سر از خاک درآورده و نهالی شده و آخرسر هم درخت سیب بزرگی شده است.

بعد از مدتی هم میوه می‌دهد و دوباره این چرخه تکرار می‌شود.

اما بچه گربه این‌طور نیست، بچه گربه چرخه زندگی پیچیده‌تری دارد و می‌تواند حتی در حد و توان خودش، یاد بگیرد چگونه شکار کند، یاد بگیرد چگونه غذا طلب کند و حتی شرطی شده و در اثر آن، با به صدا در آوردن زنگی، گرسنگی خودش را اعلام کند!

فکر کنم به مفهوم رتبه رتبه بودن وجود پی بردید، هم درخت سیب و هم گربه وجود دارند و از جنس وجودند،

اما یکی به اصطلاح «نبات» و دیگری به اصطلاح «حیوان» نامیده می‌شود.

این رتبه رتبه بودن را این‌طور تصور کنید که ستون عمودی بلندی دارید و پله پله روی آن کنده‌کاری کرده‌اید.

اولین پله را خدا بنویسید، دومین پله را ولی خدا، سومین پله را فرشتگان، چهارمین پله را جن و جنیان، پنجمین را حیوانات، ششمی را نباتات و هفتمی را جمودات که سنگ و خاک و امثال آن‌ها باشند.

شاید بپرسید که جایگاه انسان کجاست؟ که می‌گوییم انسان تنها موجودی است که می‌تواند بالا برود و به خدا برسد و یا آنقدر خود را پست و ناچیز کند که از حیوانات هم بدتر شود.

بگذریم. سخن را کوتاه کرده و می‌گوییم به هرحال خواستیم شما را به اینکه وجود مراتبی دارد آشنا کنیم و بعد با توضیحاتی که در شماره بعدی خواهیم آورد، اثبات کنیم که منظورمان از اینکه «جسم صورت نازله‌ای از نفس است» چیست، و این ارتباط بین خورشید و نور او، چگونه می‌تواند شبیه به ارتباط بین نفس و جسم انسان باشد و در نهایت آیا می‌توان گفت نفس مرتبه بالاتری نسبت به جسم است یا خیر!

با ما همراه باشید....



هویت انسانی با دو چهره

توهمی گذرا یا واقعیتی انکارناپذیر؟

امیررضا اصلی
دانشجوی علوم سیاسی

چیستی و چرایی اهمیت داشتن هویت در روند زندگی

هویت در لغت به معنای ویژگی مشترکی است که یک گروه را از گروه دیگری متمایز کرده و بر اساس همان عامل مشترک خودش را تعریف می‌کند.

پس به این ترتیب جوامع مختلف انسانی در سراسر دنیا هویت‌های گوناگونی دارند مثل: جامعهٔ مسلمانان، مسیحیان، ایرانیان و...؛ اما آیا تنها کاربرد هویت جداسازی جوامع از نظر ذهنی و عینی یک زیست مستقل هست؟

مفهوم و کاربرد هویت در سطح زندگی واقعی انسان‌ها گسترده‌تر از آنی است که ما از مشت‌ی تعریف جامعه‌شناختی صرف می‌توانیم بدست آوریم.

همان‌طور که گفته شد، تمام جوامع این کرهٔ خاکی هویتی مستقل دارند. کوچک‌ترین جوامع ما هم هویتی دارند. حال این هویت چیست؟

آیا رفتاری به وجود آمده از تأثیر محیط زندگی است یا تأثیری مستقل از فکر است؟ آیا چیزی فردی است یا اجتماعی؟ هویت همچون هوا در همه‌جا وجود دارد و همچون آب

زندگی بخش است. گاه چون امید می‌ماند برای عبور از بحران‌ها و گاه چون سلاحی شکست‌ناپذیر برای پیروزی در یک نبرد.

هویت، آشکارترین جز از زندگی بشر است و در عین حال پنهان‌ترین جنبه از زندگی را هم شامل می‌شود.

انسان‌ها در طول زندگی همواره در تلاش برای اثبات حقیقت وجودی خود هستند گاهی این حقیقت از دین

نشئت می‌گیرد و گاهی نوع دیدگاه ملی‌گرایی یا قومی هرچه که هست افراد در جریان زندگی تمام اقدامات خود را که در اکثر موارد هم به‌طور ناخواسته در جهت این حقیقت وجودی سوق پیدا می‌کند انجام می‌دهند.

این مسئله بیش از آنکه امری اجتماعی باشد، مسئله‌ای فردی است؛ زیرا هویت نشئت‌گرفته از اندیشه انسان است. به همین دلیل بحث هویتی امری ثابت نیست و در طول زمان با تغییر مواجه می‌شود یا تکامل می‌یابد و گسترش پیدا می‌کند یا برای فرد جریان هویتی به‌طور کلی تغییر می‌شود.

در عصر جهانی‌سازی تا حد زیادی حرف‌زدن از هویت مستقل به یک امر کلیشه‌ای تبدیل شده است؛ ولی با گذر زمان اهمیت حفظ و نگهداری یک هویت مستقل برای هر ملت از اولویت بیشتری برخوردار می‌شود.

در این نوشته تلاش شده به چرایی اهمیت داشتن هویت و تأثیر آن در جریان زندگی و سرنوشت یک کشور توضیح داده شود؟

برای درک بهتر این موضوع من تلاش می‌کنم این بحث را پیرامون موضوعات هویتی چهار کشور ایران، آلمان، یمن و رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) بیان کنم.

ایران: کشوری برای تمام فصول

اگر پاریس شهری است که شایستگی مقایسه‌شدن با رم را دارد، ایران تنها کشور در جهان است که هیچ کشوری

شایستگی مقایسه با آن را ندارد.

کشوری با قدمت چندهزارساله، اولین تشکیل‌دهندهٔ امپراتوری در سطح جهان دارای تنوع قومی و زبانی گسترده با سرزمینی پهناور در چهارراه ارتباط‌دهنده سه دنیای متفاوت شگفت‌آور نیست؟

چرا در ایران با وجود چنین تنوع گسترده‌ای از اقوام و زبان در طول چند هزار سال گذشته به آن صورت تاریخ شاهد جنگ داخلی و آشوب و اختلاف نبوده است و اتحاد کشور نه‌تنها تضعیف‌نشده بلکه تقویت شده با اینکه در سلسله‌های آخر پادشاهی ایران کشور دچار بحران مدیریتی بود.

سه نکته اصلی وجود دارد: هویت دینی – هویت ملی – هویت قومی. این سه اصل را می‌توان مهم‌ترین علت باقی‌ماندن کشوری به اسم ایران دانست.

هویت دینی در طول تاریخ ایران اهمیت بسیار زیادی داشته و دارد. زمانی که اولین امپراتوری ایران در سطح جهانی تشکیل شده یکی از مسائل مشروعیت‌بخش به تشکیل حکومت ارتباط این حکومت با آسمان از منظر تأیید خداوند که فرامرزی عنوان می‌شد. این امر در دوران هخامنشیان

از خطوط اصلی تأیید حکومت بود؛ اما به‌طور خیلی جدی

این نوع از هویت در دوران ساسانی به‌عنوان اساس اصلی تشکیل سلسله مطرح شد؛ چون در آن زمان علاوه بر بُعد داخلی بحث یک نوع سپر دفاعی بنیادی در مقابل هویت مسیحی در امپراتوری روم هم به حساب می‌آمد که بعد از ورود اسلام این هویت در قالب هویت علوی و شیعی در طول گذر زمان تکامل یافت و تبدیل به یک بنیان اصلی به‌منظور حفظ اتحاد میان اقوام مختلف ایران تبدیل شد.

هویت ملی بحث در این رابطه خیلی دشوار است. ایرانی بودن یعنی چه؟

آیا کسی که تنها در ایران به دنیا بیاید و پدر و مادر ایرانی داشته باشد ایرانی محسوب می‌شود یا کسی که نه خانواده ایرانی داشته و نه در ایران به دنیا آمده باشد؛ اما فکرش ایرانی باشد؟

مشکل اساسی جهان امروز دربارهٔ هویت این است که آن را به مرزهای خیالی مان محدود کرده‌ایم. هویت دینی و ملی را ذاتاً نمی‌توان محدود کرد. تمام مسلمین در جهان باهم برابر و برادرند. اختلافاتی وجود دارد؛ ولی حل‌شدنی است و

اساسی نیست (البته گروه‌های تروریستی از این مسئله جدا هستند).

بعد از انقلاب ۵۷ ایرانی بودن در جهان یک معنا بیشتر ندارد؛ یعنی «سبک و الگویی برای سعادت» و از آن سال به بعد، دگر بار اسلام در ایران به روح واحد ملت و دولت برای تحقق یک آرمان تبدیل شد. البته در دوران قبل از پهلوی دین و سیاست با هم بودند؛ ولی دین در آن زمان حالتی وزارت‌گونه داشت که صرفاً به حکومت مشاوره می‌داد. در صفویه دین کارکردی گسترده‌تر در حکومت پیدا کرد. علت اصلی آن هم ایجاد وحدت داخلی و مقابله با تهدید خارجی بود. مثال جالب دربارهٔ یکپارچگی هویت دینی و ملی جنگ بیرق‌ها با عثمانی بود. پرچم هم هویت ملی یک کشور را شامل می‌شود و هم هویت اعتقادی دینی را به‌صورت عینی نشان می‌دهد. ماجرا از این قرار است که پرچم ایران در زمان قاجار به‌عنوان نماد شیعه در سفارت ایران در استانبول حق برافراشته‌شدن را نداشت و پرچم عثمانی در ایران هم برای اقدام متقابل حق برافراشته‌شدن را در تهران نداشت. هر از چندگاهی دو طرف از سر لجبازی، پرچم‌های خود را بالا می‌بردند. گاهی این



اختلاف‌ها به‌قدری شدید می‌شد که نیروهای نظامی تهدید می‌کردند که به سفارت وارد می‌شوند.

مثال دیگری که در زمینهٔ اتحاد هویت دینی و هویت ملی در سطح عملی کشور به ذهن می‌آید، قیام مشروطه و ملی شدن صنعت نفت است. این دو جریان در ابتدای کار با حمایت علمای دین همراه بودند؛ ولی بعد از به نتیجه رسیدن، با بروز اختلافات در جریان متأسفانه به شکست سختی برای ملت ایران تبدیل شدند. در چنین حرکاتی اهمیت هویت دینی بیشتر به چشم می‌آید. لازم است خاطر نشان شود مسئلهٔ هویت دینی گسترده‌تر از چیزی است که بیان شده است. نکتهٔ جالب دیگر، هویت قومی است. مثال قابل‌توجه در این باره جریان اشغال تبریز به‌دست قوای عثمانی و بعد از جنگ جهانی دوم توسط ارتش شوروی است.

در هر دو زمان تسخیر تبریز، کشور در وزن نابسامانی از جهت امنیت سیاسی و اقتصادی قرار داشت. با اینکه در زمان اشغال توسط عثمانی با وجود اینکه آن‌ها از نظر دینی مسلمان بودند و تا حدی که با از نظر زبانی بین دو طرف شباهت وجود داشت. سلطان عثمانی بعد از ورود به تبریز بیش از چند روز نتوانستند این شهر بماند و همواره نسبت به رفتار آزاردهنده‌ای که مردم تبریز با ارتش عثمانی صورت دادن شکایت و به همین دلیل قتل‌عام گسترده‌ای در تبریز به راه انداخت. در باب شوروی زمانی که پیشه‌وری تبریز را به کمک ارتش اشغالگر شوروی به‌عنوان منطقه‌ای خودمختار اعلام کرد و مدتی به این شکل در تبریز حکومت کرد نتوانست مدت زیادی در تبریز حکومت کنند و قبل از ورود ارتش دولتی ایران به منطقه آذربایجان، پیشه‌وری و



یمن: سرزمین مردمان شگفتی آفرین

ویژگی اصلی هویت مردم سرزمین یمن، دین اسلام است. تأثیری که این هویت در روند زندگی مردم داشته، در جریان مقاومت سرسختانهٔ مردم یمن در طول جنگشان با عربستان می‌بینیم. اعتقاد قوی به مبانی دینی و ایمان به خدا مهم‌ترین علت باقی‌ماندن این کشور در این جهان است. بُعد هویت نژادی در این کشور تا حدی تأثیر دارد؛ اما به دلیل قبیله‌ای‌بودن ساختار حکومت باعث اتحاد کشور نمی‌شود و بیشتر تفرقه‌افکنانه است. به نظر می‌آید در جریان جنگ یمن و عربستان هویت دینی موضوع اصلی شروع جنگ بوده است. عربستان اسلامی ظاهری و وابسته به غرب دارد اما یمن اسلامی واقعی را به نمایش می‌گذارد.

آلمان: سرزمینی با آرزوهای دور و دراز

تاریخ آلمان فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده است. آلمان کشوری است که بعد از تمام کشورهای قدرتمند اروپا به اتحاد داخلی رسید و توانست در فاصلهٔ زمانی بسیار کمتری از دیگر کشورهای اروپایی یک امپراتوری بسیار قدرتمند را تشکیل دهد. تکیهٔ آلمان به هویت نژادی و هدایت آن در جهت پیشرفت کشور عامل اساسی برای رشد قدرت آلمان بود؛ چیزی که قبل از شکست در جنگ جهانی دوم شاهد آن بودیم. زمانی که آلمان به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد، بخش شرقی تحت تأثیر آموزه‌های بسیار شدید کمونیسم و سوسیالیسم قرار گرفت و بخش غربی که از اتحاد مناطق اشغال‌شده توسط فرانسه و انگلیس و آمریکا تشکیل شده بود



به‌نوعی تحت تأثیر از لیبرالیسم غربی بود. به نظر من بعد از فروپاشی دیوار برلین و اتحاد دوبارهٔ دو آلمان، علت اصلی بروز نکردن اختلاف شدید و توسعهٔ کشور با سرعتی بیش از گذشته، ضعف تفکر سوسیالیسم و کمونیسم در بخشیدن یک هویت مستقل به مردم آلمان شرقی بوده است و باقی‌ماندن هویت آلمانی به‌عنوان منبعی الهام‌بخش در وجود تک‌تک افراد ساکن در بخش آلمان شرقی بوده است.

اسرائیل: سرزمینی با بزرگ‌ترین بحران هویتی در سطح جهان

یهودیت، مسئله‌ای اصلی بود که اسرائیل با آن توانست یک حکومت در سرزمین‌های اشغالی برای خود تشکیل دهد. دین در عین حال یکی از دلایل اصلی که تا به امروز مقامات دولت اشکالی قدس را از تصویب قانونی مدون ناتوان کرده. بحث بر سر اختلاف میان یهودیان افراطی و یهودیان سکولار است. آنچه که ما دربارهٔ اسرائیل متصور هستیم. اسرائیل نه‌تنها از یک وحدت هویتی برخوردار نیست؛ بلکه یهودیان ساکن مناطق یهودی‌نشین اختلافاتشان با یکدیگر بیشتر از مسلمانان است. مسئلهٔ دیگر، بحث هویت قومی است یهودیانی که از روسیه و آفریقا به اسرائیل منتقل شده‌اند، با یهودیانی که از اروپا به این سرزمین‌ها منتقل شده‌اند از نظر طبقات اجتماعی با هم اختلافاتی آشکار دارند. از طرفی تا به امروز به هیچ عنوان نتوانسته‌اند خود را با جامعهٔ یهودی اسرائیل هماهنگ کنند. آن‌ها زبان خود را دارند و جدا از دیگر یهودیان زندگی می‌کنند. یهودیان افراطی یهودیانی هستند که به‌شدت به دستورات دینی عمل می‌کنند و عامل اصلی اختلافاتشان با یهودیان سکولار هم همین است.

جامعهٔ اسرائیل دارای هویت‌های گوناگون و ناسازگار است و چندان در آینده بقا نخواهد داشت. همان طوری که وین قبل از اشغال توسط نازی‌های آلمان به این صورت بود.

هویت چه نژادی چه دینی و چه ملی نوعی می‌تواند باعث توسعه و رشد فردی افراد جامعهٔ یک کشور و قدرت آن کشور شود؛ ولی افراط در این‌گونه مسائل نه‌تنها باعث رشد آن کشور نمی‌شود؛ بلکه به‌تدریج زمینهٔ سقوط و نابودی آن کشور را در آینده‌ای نزدیک به‌سرعت فراهم خواهد کرد؛ همانند چیزی که ما در جریان آلمان نازی شاهد آن بودیم اما سقوطی ناپهنگام و تأسف بار برای مردم آلمان.



نتیجه‌گیری

نوشتن در باب هویت کار آسانی نیست. در این نوشته نیز سعی شد یک دید کلی در اختیار شما قرار گیرد. تمام انواع هویت که بیان شد چنانچه به دست فردی حکیم مدیریت و هدایت شود، باعث رشد و تعالی جامعه می‌شود. در اصل داشتن رهبر از واجبات یک جامعه تمدن‌ساز است؛ زیرا خود آن رهبر به‌نوعی هویت‌دهنده به افراد جامعه خواهد بود. هویت نشان‌دهندهٔ واقعیت شماست. اگر نسبت به چیزی

که هستید تردید داشته باشید، همیشه تحت استیلای اطراف خواهید بود؛ ولی اگر به آنچه هستید ایمان داشته باشید، هیچ‌کس نمی‌تواند شما را آزار دهد. اگر می‌خواهید در برابر دشواری‌های زندگی محکم بایستید، ایمان و اعتقادات را به خدا و آنچه هستید، تقویت کنید. این را در خاطر داشته باشید: هویت، بیشتر از ذهن شما تأثیر می‌گیرد. پس بهتر است در زندگی با ذهنی باز و روشن به مسیر ادامه دهیم.





دربارهٔ کودک همسری؛

طفلان بی‌پناه و نیازی در نسیان

سیدمحمد صادقی
دانشجوی پزشکی

چند سال پیش بود که بر سر زبان ها افتاد: معضلی اجتماعی که همانند بسیاری از معضلات دیگر بدل به مناقشه‌ای سیاسی شد و علت حقیقی آن از نظرها پنهان ماند. پرسش ساده بود و سراسر است. چرا اجازه می‌دهید کودکان ازدواج کنند؟

کودک همسری به شکلی ساده به ازدواج کودکان و نوجوانان جوان‌تر از ۱۸ سال گفته می‌شود. عده‌ای از مددیاران و افراد با این موضوع مخالف‌اند که کودکان نباید در این سن ازدواج کنند؛ زیرا حقوق آن‌ها در بسیاری از موارد ضایع می‌شود. کودکی که هنوز صلاحیت دریافت گواهینامه ندارد و نمی‌تواند در انتخابات شرکت کند و سرنوشت کشورش را رقم بزند، چگونه حق دارد ازدواج کند و مایهٔ بدبختی خود گردد. از طرفی عده کثیری معتقدند که این ازدواج‌ها بیشتر برای منافع شخصی اولیای زوجین انجام می‌گیرد تا خوش‌بختی آنان. خانواده‌ها برای رهایی از هزینه‌های فرزند (یا به هر علت دیگر) دخترکان خود را به غریبه‌ای می‌سپارند تا تنی چند بیاسایند؛ هرچند که زندگی طفل بخت برگشته، نابود می‌شود.

در آن سوی این تفسیر، گروه دیگری قرار دارند که اذعان می‌کنند ازدواج سنت پیامبر ﷺ است. در این باره حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام را مثال می‌زنند و ازدواج در عنفوان جوانی را مایهٔ دیانت و سرچشمه حیا می‌دانند. آن‌ها کودک همسری را بهانهٔ عده‌ای می‌پندارند که با کارهای خود می‌خواهند تیشه به ریشهٔ حیا زده و جوانان این مرز و بوم را هرچه بیشتر در باتلاق مفاسد اخلاقی غرق کنند؛ زیرا با این

نعمت هاست که با قدرت هولناک خود، انسان‌های بسیاری را به حضيض ذلت کشانده است. کار وقتی بیخ پیدا می‌کند که گروه اول، دومی را مشت‌ی کودک‌آزار خطاب کرده، آن‌ها را دارای امیال بیمارگونه می‌خواند. گروه دوم نیز بقیه را محکوم به کفر و ارتداد از دین اسلام می‌کند. ذکر این نکته لازم است که در گروه دوم، هستند کسانی که خود و فرزندان‌شان به این شکل ازدواج کرده‌اند و هر دو هم خوش‌حال و راضی از این وصال‌اند؛ پس نمی‌توان آن‌ها را عالمان بی‌عمل نیز به شمار آورد.

اما ما به این مسئله از پنجره‌ای دیگر خواهیم نگرست. شاید این نگاه بتواند درهم‌تنیدگی‌ها را کمتر کند.^۱

ازدواج و مسئله پاسخ به نیازهای مادی

هنگامی که انسان به سن بلوغ می‌رسد، استعداد‌های جدیدی در وی می‌شکفت که این استعدادها می‌توانند منجر به سعادت یا شقاوت شوند. غریزهٔ جنسی یکی از این

۱. این نوشته صرفاً از یک دریچه به این موضوع می‌نگرد و سایر را حلاجی نمی‌کند. پیشاپیش بابت این مسئله عذر می‌خواهم.

می‌شود. ردهٔ سنی‌ای که پسران فعالیت اقتصادی را شروع می‌کنند بین ۲۰ تا ۳۰ سال است. در این صورت این پسر بی‌نوا باید تا به این سن با نیاز خود چه کند؟ فرهنگ غربی به این مسئله به‌شکل باز پاسخ می‌دهد: «هر کاری خواستی بکن اما قبل از هجده سال ازدواج نکن». معمولاً مردان در غرب هم تا سن ازدواج به هزار در می‌زنند؛ درهایی که آن‌ها را بیش از پیش منحرف می‌کند و آخر سر در دههٔ سوم یا چهارم تن به ازدواج می‌دهند. اما راه‌حل شیعه برای این مسئله در ازدواج خلاصه می‌شود. شیعه هیچ‌راهی جز ازدواج را صحیح نمی‌داند و می‌کوشد که هرکس نیاز دارد ازدواج کند. مسئله از همین جا پیچیده‌تر می‌شود. اگر در حکومتی که داعیهٔ اسلام دارد، ازدواج اشخاص کوچک‌تر از ۱۸ سال ممنوع شود، در بحث نظری ناقص است؛ زیرا نمی‌تواند به یکی از نیازهای ابتدایی انسان‌ها پاسخ دهد. حکومتی که وضعی به این بزرگی در خود نشان می‌دهد، چگونه ادعا می‌کند که راه سعادت بشر است و می‌تواند تمام مشکلات را حل کند؟ این دقیقاً چیزی است که گروه دوم به آن می‌اندیشند. آن‌ها می‌دانند که در وضعیت فعلی راه‌حل عملی صحیحی در جامعه وجود ندارد؛ اما از نظر تئوری راه‌حلی هست. حال با

تصویب قانونی برای ممنوعیت ازدواج اشخاص کوچک‌تر از ۱۸ سال راه‌حل تئوری نیز نابود می‌شود. در واقع برای فاصلهٔ سنی میان بلوغ و سن ۱۸ سال هیچ راه‌حلی داده نمی‌شود. در عین حال همهٔ ما می‌دانیم که ازدواج در ایران همیشه به صورت رسمی ثبت نمی‌شود و بیشتر نوعی ارزش اجتماعی است. حتی اگر این طرح را به قانون تبدیل کنیم، مانند بسیاری از قوانین دیگر، توان اجرای آن را نداریم؛ زیرا اشخاصی که بخواهند، می‌توانند پنهانی ازدواج کنند. اشخاصی هم که نخواهند ازدواج کنند، بهانه‌ای می‌یابند تا بگویند این حکومت نمی‌گذارد.

راه‌حل چیست؟

اندیشیدن برای راه‌حل مسئله‌ای که در دریای سیاست غرق شده است، طاقت‌فرساست. هرچه ما بگوییم، عده‌ای ایراد خواهند گرفت. به شخصه ترجیح می‌دهم بحث مفصلی دربارهٔ راه‌حل در آینده داشته باشم و علاقه‌مندم راه‌حل دیگر عزیزان را نیز بشنوم. اگر این نشریه را لایق نظرات خود دانستید، با اینجانب (سردبیر نشریه) تماس بگیرید. آیدی تلگرام: sm_sadeghii



راه



علی اسدی جلودار
دانشجوی پزشکی

وحدت از نیازهای درجه اول یک جامعه برای پیشرفت است. در بحث از مفهوم «وحدت»، توجه به دو مفهوم «کثرت» و «اختلاف» نیز ضروری است. برخلاف آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد، به‌ویژه در مباحث اجتماعی، آنچه در تقابل با مفهوم وحدت قرار دارد و ناسازگار با آن می‌نماید، مقوله اختلاف است، نه مقوله کثرت. مع الوصف، پدیده‌ای همچون جهان هستی، با آن همه عظمت و به‌رغم کثرت فراوان، از وحدت برخوردار است و میان اجزای متکثرش اختلافی وجود ندارد. آنچه رکود و اختلال در ساختار وجودی پدیده‌ای را باعث می‌گردد، اختلاف است. در جامعه نیز آنچه عامل استمرار حیات و تکامل می‌باشد، اتحاد است و در برابر، آنچه انحطاط و عقب‌ماندگی از کاروان تمدن را باعث می‌شود، اختلاف است.

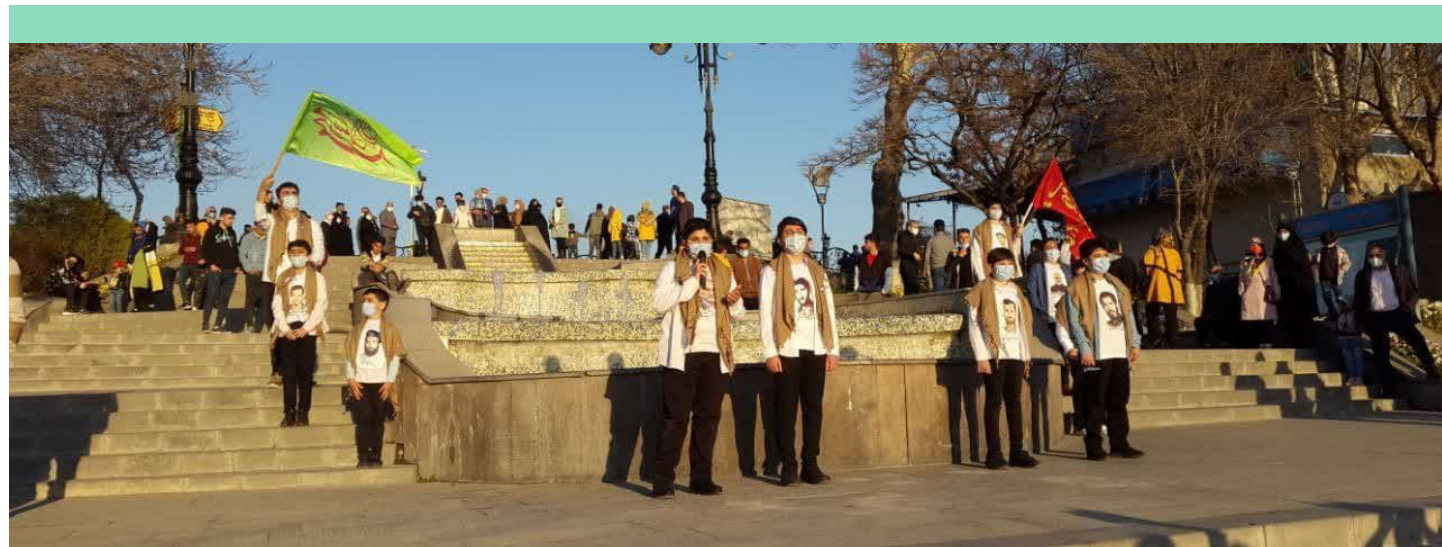


برنامه که از بعد از ظهر روز ۸ فروردین شروع و تا شب روز ۹ فروردین مصادف با نیمه شعبان برگزار گردید، یک دستگاه اتوبوس فضاسازی شده به شکل نمایشگاه سیار همراه با یک دستگاه سیستم صوتی سیار با همراهی کاروان خودرویی در سطح شهر به راه افتاد. محتوای اتوبوس شامل نمایشگاه پوستری با عناوین مهدوی و نیز غرفه فروش کتاب می‌شد. این اتوبوس در مکان‌های مختلفی از سطح شهر از جمله ائل‌گلی، آسایشگاه بابایاگی، میدان نماز، میدان ساعت، نصف‌راه، مسجد امام خمینی رحمته‌الله محله خطیب و مجتمع مسکونی طاووس توقف داشت که در محل‌های توقف، گروه‌های سرود دانش آموزی به هنرمندی پرداخته و در حین بازدید همشهریان عزیز از نمایشگاه، توزیع محتوای فرهنگی در قالب تراکت مهدوی و عهدنامه‌های نمادین جهت تجدید بیعت با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکامل و نیز پشت‌نویسی خودروهای عبوری و روایتگری تابلوهای نهضت انتظار انجام پذیرفت که برنامه‌ها با استقبال گرم همشهریان همراه گردید. همچنین در آسایشگاه بابایاگی با اجرای مسابقه و سرگرمی و اهدای هدیه از طرف دانشجویان خیر به کودکان ساکن در بابایاگی، میلاد امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکامل جشن گرفته شد.

امیدواریم با برطرف‌شدن هرچه سریع‌تر بیماری منحوس کرونا، بار دیگر بتوانیم با آسودگی خاطر عزاداری‌ها، اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی را برگزار کنیم.

عاشقانه با کاروان

سپهر محمودی آذر
دانشجوی پزشکی



در نیمه شعبان سال گذشته حضرت آقا علیه السلام فرمودند: «شاید در تاریخ بشر کمتر دوره‌ای اتفاق افتاده باشد که آحاد بشری، جامعه بشری در همه جای عالم، به قدر امروز احساس نیاز به یک منجی داشته باشند». و واقعاً چقدر این مطلب صحیح است! امروز که بشر درگیر مشکلات متعدد معنوی و مادی است، انتظار ظهور است که چراغ امید را در دل بشر و به خصوص مؤمنان روشن نگه داشته است. و چقدر ما شرمندۀ ایم که خودمان به دست خودمان باعث تأخیر در فرج می‌شویم. ولی در این منجلاّب گناه و مادی‌گرایی که فرو رفته‌ایم، سالی چند مرتبه، به عنایت خداوند، متوجه اهل بیت علیهم السلام و خدای متعال می‌شویم؛ که یکی از این ایام، نیمه شعبان است. نیمه شعبان که شبش بسیار متبرک است و وقت توجه و توسل و توبه و انابه است؛ و روزش که در آن دل‌های مؤمنین شاد است از میلاد دردانه حضرت زهرا علیها السلام؛ روزی که به یاد می‌آوریم ما در این جهان خودسررها نشده‌ایم! امامی داریم، صاحب‌الزمانی داریم، ظهوری در پیش است! و چقدر همه در تکاپو هستند تا به نوعی ارادت قلبی خود را به قطب عالم امکان و صاحب عصر و الزمان نشان دهند.

امسال دومین نیمه شعبان را در شرایط کرونایی تجربه کردیم. در این شرایط بلا و برای رعایت شیوه‌نامه‌ها جهت جلوگیری از گسترش این بیماری، کار هیأت و عاشقان اهل بیت علیهم السلام از جهت ابراز ارادت به ایشان سخت شده است؛ ولی نمی‌توان جلوی این حجم از عشق و علاقه را گرفت! همیشه راهی یافت می‌شود.

هیئت دانشجویی عاشقان ثارالله دانشگاه علوم پزشکی تبریز که از ابتدای شیوع کرونا با توزیع بسته‌های معیشتی در مناسبت‌های مختلف سهم کوچکی در میدان مبارزه با کرونا ایفا کرده و مراسم مذهبی را نیز با تبعیت از شیوه‌نامه‌های بهداشتی و همچنین استفاده از فضای مجازی برگزار کرده است، این بار نیز در جشن بزرگ نیمه شعبان جهت ابراز ارادت به ساحت مقدس حضرت ولی‌عصر علیه السلام و بخشیدن رنگ و بوی مهدوی به شهر، دست به کار شد. به همین مناسبت قافله منتظران مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکامل توسط هیئت عاشقان ثارالله و با همکاری معاونت فرهنگی شهرداری تبریز شروع به کار کرد. در این



اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَبِّیْعَ الْاَنَامِ وَنَضْرَةَ الْاَيَّامِ
سلام بر تو ای بهار خلائق و خرمی روزگار



کانال هیئت عاشقان ثارالله: heyat_tbzmed
کانال تبصیر: tabsir_tbzmed
ارتباط با سردبیر: sm_sadeghii

